

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال هفتم، شماره اول، پیاپی دهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۳۱ تا ۵۶

عبدالله محمودی*

a.mahmodi110@yahoo.com

مفهوم‌شناسی تسبیب و مبانی اجتماع اسباب از منظر فقهای امامیه

چکیده

مفهوم «سبب» در کنار مفاهیمی همچون مفهوم «مباشر» و «معاون»، از جمله مفاهیمی است که در شناخت مسئولیت در حوادث، تأثیر زیادی دارد. از این رو، شناخت این مفهوم و همچنین مبانی و دیدگاه‌های مختلف فقهای امامیه در زمان اجتماع اسباب، حائز اهمیت است. مشهور فقهای امامیه معتقدند که در زمان اجتماع اسباب باید یک سبب را بر سایر اسباب ترجیح داد؛ در حالی که تلف، منتسب به همه اسباب است. در مقابل، دسته‌ای از فقها نظریه تسهیم در ضمان و دسته دیگر، نظریه تساوی در ضمان را پذیرفته‌اند که سازگاری بیشتری با قواعد دارند. این مقاله، مبانی و ادله نظر مشهور درباره اجتماع اسباب، را نقد نموده و در نهایت، نظریه تساوی در دیه را برمی‌گزیند. این مقاله ضرر مالی را بررسی نمی‌کند؛ بلکه به اجتماع اسباب در ضرر جانی پرداخته و فروض مختلف مسأله را از جهت قصد اسباب، علم به اینکه فعل مورد نظر نوعاً کشنده است، تقصیر و انجام فعل غیرمجاز، به دقت بررسی می‌کند.

کلیدواژگان: ترجیح سبب، اجتماع اسباب، مباشر، تساوی در ضمان، تسهیم.

* فارغ التحصیل مدرسه عالی قضاوت و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم.

بحث حوادث، یکی از مباحث مهم فقهی - حقوقی است که مسأله‌های گوناگونی را شامل می‌شود. تعیین مسئول حادثه از میان عوامل گوناگون و متعدد، یکی از مسائل دشوار در وقایع حقوقی است؛ یعنی در بررسی فقهی و حقوقی پدیده‌هایی که دارای اسباب و عوامل مختلف غیرمباشری هستند، باید ابتدا سبب را از غیر سبب تشخیص و تفکیک نمود و سپس اگر حادثه دارای اسباب مختلفی بود، باید بر اساس مبنایی مشخص، مسئول حادثه را معین کرد. یکی از بحث‌های مهمی که کمک شایانی در این موضوع به ما می‌کند، مفهوم‌شناسی سبب و نیز شناخت مبانی مختلفی است که فقها در فرض اجتماع اسباب، اتخاذ می‌کنند. نوشتار حاضر، این مسأله را از منظر فقه‌های امامیه، بررسی نموده و مبانی آنان را به صورت طبقه‌بندی شده، ارائه می‌کند و در نهایت نیز سعی دارد تا با بررسی مبانی اجتماع اسباب، نظر صحیح در این مسأله را تبیین و اثبات نماید.

نکته حائز اهمیت در بحث اجتماع اسباب، شناخت دقیق محل نزاع فقها در این بحث است؛ چراکه ضرر ناشی از تسبیب، در دو ناحیه ضرر جانی (اعم از نفس و اطراف و منافع) و ضرر مالی مطرح می‌شود که این مقاله به بیان حکم اجتماع اسباب در ضرر جانی می‌پردازد. این فرض نیز خود دارای شقوق مختلفی است. اگر اسباب تلف، هر دو قصد داشته و یا علم به این داشته باشند که فعل آنان نوعاً کشنده است، در چنین فرضی اسباب در حکم مباشر بوده و مجازات مشارکت در قتل برای آنها ثابت خواهد شد؛ اعم از اینکه تقصیر یا فعل غیرمجاز، توسط هر دو سبب یا یکی از آنها انجام شود یا خیر. نتیجه آنکه درباره آنان، همانند مباشرت در قتل محکوم به، حکم مساوی قصاص یا دیه صادر می‌شود. اما اگر تنها یکی از اسباب، قصد قتل داشته و یا علم به این داشته است که فعل وی نوعاً کشنده است، شخص عامد، ضامن بوده و حکم قصاص یا پرداخت دیه در حق او جاری می‌گردد. در صورتی که همه اسباب، فاقد قصد باشند و یا علم به این نداشته باشند که فعل آنان نوعاً کشنده است نیز بحث از قصاص معنا ندارد و در چنین فرضی، اگر فعل یکی از اسباب، غیرمجاز یا از روی تقصیر باشد، همان سبب، ضامن دیه است و در صورتی که فعل هر دو مجاز بوده

و تقصیری نیز نداشته باشند، در حکم تلف با عوامل طبیعی است و ضمانی بر عهده اسباب نمی آید. محل نزاع اصلی بحث اجتماع اسباب، ناظر به مواردی است که فعل همه اسباب غیرمجاز بوده و یا از روی تقصیر باشد. در این صورت، اگر اسباب به صورت عرضی باشند، یعنی هر یک از آنها فی نفسه قابلیت کشتن فرد را داشته باشد، تمام اسباب به صورت مساوی در دیه شریک هستند؛ اما اگر اسباب به صورت طولی باشند، سه احتمال در مسأله وجود دارد: تسهیم که کمترین طرفدار را داشته و به این معناست که هر یک از اسباب بر اساس میزان تأثیرگذاری در تلف، ضامن هستند. نظر دوم، تساوی در پرداخت دیه نسبت به همه اسباب است و نظر سوم و مشهور، ترجیح یکی از اسباب نسبت به سایر سبب‌ها است که در میان فقها بر اساس پنج مبنای دسته‌بندی می‌شود که به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم سبب

روایات شیعه هیچ اشاره‌ای به اصطلاح «تسبیب» نداشته‌اند و به تبع آن، در کتاب‌های فقهی قدیم نیز مطلبی درباره این اصطلاح وجود ندارد؛ با این وجود، فقه‌های قدیم، تمام مسائلی که امروزه تحت عنوان «تسبیب و مباشرت» مطرح می‌شود را بحث کرده‌اند. به عنوان مثال، می‌توان به کتاب الکافی فی الفقه در قرن پنجم اشاره کرد. ابوالصلاح حلبی در بحث دیات، بدون ذکر اصطلاح «مباشرت» و «تسبیب»، این دو عنوان را از موجبات ضمان دیه می‌داند (۳۹۳). بعد از وی، شیخ طوسی در بررسی یکی از فروع فقهی، برای نخستین بار به مسأله اجتماع سبب و مباشرت اشاره می‌کند (المبسوط ۷: ۱۵۹)، اما ایشان نیز تعریفی از تسبیب ارائه نمی‌کند. فقه‌های امامیه از قرن هفتم به بعد، علاوه بر تعریف این اصطلاح، صور مختلف تسبیب را نیز به طور مفصل، بیان می‌کنند. اقوال این دسته از فقها با توجه به تفاوت ملاک آن‌ها در سه دیدگاه دسته‌بندی می‌شود.

۲. دیدگاه‌های فقها در تمییز سبب از مباشرت

تمییز سبب از مباشرت جمله موضوعاتی است که شارع، تعریف یا ضابطه‌ای برای آن ارائه نکرده است. در چنین مواردی که امکان معرفت تفصیلی، یعنی دست‌یابی به تعریفی جامع و مانع از طریق جنس و فصل که مانع از تحجیر در موارد شک باشد، وجود ندارد و نیز ضابطه و علائمی نیز برای تعیین تکلیف موضوع و خروج از حالت شک در دسترس نیست، ناگزیر باید موضوع له تفصیلی را از طریق

عرف و لغت کشف نموده و با استفاده از تمییز نوعی عرف، سبب را مشخص کرد.

۱-۲. دیدگاه اول: کشف موضوع له تفصیلی از دیدگاه عرف و لغت

براساس دیدگاه اول، فقها از طریق بیان قیود و ضوابط، معرفت تفصیلی به سبب پیدا می‌کنند. این دیدگاه با نگاه به عوامل مؤثر در تحقق تلف، عامل سببیت را از عوامل دیگر، مثل علت (مباشر تلف)، تفکیک می‌کند و آن را تحت ضابطه مشخص قرار می‌دهد. با بررسی نظرات فقها، برای این دیدگاه می‌توان دو ضابطه بیان کرد. براساس ضابطه اول، سبب، عامل تحقق تلف است و براساس ضابطه دوم، سبب، ملازم با علت تلف است.

۱-۱-۲. ضابطه ۱: ایجاد هر آنچه تلف را به دنبال داشته باشد

این ضابطه در سه دسته بیان شده است. دسته اول، «تسبیب» را بدون اضافه کردن قید «ایجاد هر آنچه تلف را به دنبال داشته باشد»، مشخص می‌کند. امام خمینی^۱ معتقد است که تسبیب، عبارت است از ایجاد چیزی که به سبب وقوع آن، تلف بر آن مترتب می‌شود (تحریر الوسیله، غصب ۲: ۱۹۰). مرحوم خوانساری نیز با اشاره به تأثیر عرف در انتساب سبب، تسبیب را عبارت از ایجاد فعل یا ترک فعلی می‌داند که از نظر عرفی، وسیله تلف می‌شود (جامع المدارک ۵: ۲۰۵). همچنین مرحوم کاشف الغطا می‌فرماید: سبب عبارت است از انجام امری که تلف، حتی به صورت نادر، به واسطه آن محقق می‌شود (کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء ۴: ۶۰۰). علامه حلی^۲ و شهید ثانی نیز با اشاره به قصد حفظ شیء در تعریف تسبیب می‌فرمایند: تسبیب عبارت است از انجام امری که تلف، حتی به صورت نادر، به همراه آن محقق می‌شود؛ هر چند قصد حفظ داشته باشد (قواعد ۱: ۶۳ و فوائد القواعد ۴۳۰). با توجه به تعریف مرحوم کاشف الغطاء و تعریف علامه حلی و شهید ثانی، معلوم می‌شود که تلف اگر به صورت نادر هم به واسطه سبب محقق گردد، اخلاقی به سببیت آن وارد نمی‌کند.

دسته دیگر، این ضابطه را همراه با قید «لولا له لَمَا اثر للعلّة» بیان می‌کند. در واقع، به اعتقاد این دسته از فقها، سببی که در تحقق تلف، مؤثر است، به گونه‌ای است که علت بدون آن، هیچ اثری

۱. در کتاب تحریر الوسیله، دیات (۲: ۵۶۴)، قید «لولا له لما حصل التلف» را بیان می‌کند.

۲. در کتاب قواعد الأحکام (۳: ۶۵۱)، قید «لولا له لَمَا اثر للعلّة» را بیان می‌کند.

ندارد. محقق حلی، مقدس اردبیلی، فخرالمحققین و امام خمینی می‌فرمایند: تسبیب عبارت است از هر فعلی که تلف مسبب به دنبال آن محقق می‌شود، ولی علت تلف چیز دیگری است؛ البته به طوری که اگر این سبب نبود، اثر علت حاصل نمی‌شد (شرائع الإسلام ۳: ۱۸۶ و ۴: ۲۳۷؛ مجمع الفائده ۱۴: ۲۵۷؛ ایضاح الفوائد ۲: ۱۶۷ و تحریر الوسیلة، ۲: ۵۶۴). اما برخی از فقها نظیر شمس الدین حلی و علامه حلی معتقدند که سبب عبارت است از هر چیزی که تلف به دنبال آن محقق می‌شود؛ در حالی که علت تلف، چیز دیگری است (معالم الدین ۲: ۵۷۸ و قواعد الأحكام ۳: ۶۵۱). این دو فقیه فقط به این امر اشاره می‌کنند که علت تلف، چیز دیگری است، ولی اشاره‌ای به این موضوع ندارند که علت در صورت فقدان سبب، بی‌اثر خواهد بود.

دسته سوم، قید «اذا كان السبب مما يقصد لتوقع تلك العلة» را بیان می‌کند. بر اساس این قید، سبب باید به گونه‌ای باشد که بتوان از آن، توقع وقوع علت تلف را قصد کرد. بر همین اساس، علامه حلی می‌فرماید: تسبیب عبارت است از ایجاد هر چیزی که تلف به دنبال آن محقق می‌شود، ولی علت تلف، چیز دیگری است؛ البته به شکلی که بتوان با سبب انتظار، وقوع علت تلف را قصد کرد (علامه حلی، قواعد الاحکام ۲: ۲۲۱). به اعتقاد محقق کرکی نیز بهتر است تسبیب را چنین تعریف کرد: «ایجاد هر رفتاری که به همراه آن، تلف حاصل می‌شود، ولی علت تلف، چیز دیگری است. البته به طوری که سبب، شأن همراهی با علت تلف را داشته باشد؛ به این صورت که موارد تحقق علت تلف با چنین سببی، زیاد باشد» ایشان در ادامه می‌فرماید: «در توجیه قید (قصد انتظار وقوع علت) گفته شده است که گویا وجود این قید برای خارج کردن مواردی است که به طور نادر، منشأ ایجاد تلف می‌شوند؛ زیرا این موارد سبب شمرده نمی‌شوند. البته شاید منظور از قصد انتظار وقوع علت، شأن وقوع علت باشد» (جامع المقاصد ۶: ۲۰۷).

همچنین در مفتاح الکرامه چنین آمده است: «منظور از قصد در تعریف تسبیب، دارا بودن شأن حصول علت است» (مفتاح الکرامة ۱۸: ۱۶). شهید ثانی در مسالک الافهام با ارائه یک تقسیم‌بندی، به این مطلب، اشاره می‌کند: رفتاری که در تلف شیء، مؤثر است، دو حالت دارد: گاهی نسبت دادن تلف به این رفتار معمولاً یک نسبت واقعی است که در این صورت، رفتار یادشده، علت تلف نامیده می‌شود؛

در مقابل، گاهی با آنکه این نسبت واقعی نیست، اما شأن چنین رفتاری ایجاب می‌کند که نسبت تلف به آن، قصد شود که در این صورت، به این رفتار، سبب گفته می‌شود (۱۲: ۱۶۳). محقق سبزواری نیز مانند قسم دوم تسبیب در کلام شهید ثانی می‌فرماید: تسبیب عبارت است از ایجاد رفتاری که در تلف شدن شیء دخالت دارد؛ به طوری که معمولاً نسبت دادن تلف به آن رفتار، واقعی نیست، بلکه شأن چنین رفتاری ایجاب می‌کند که نسبت تلف به آن قصد شود (کفایة الأحكام ۲: ۶۳۵).

میرزا حبیب‌الله رشتی با تفصیل دادن افعالی که سبب تلف هستند، به تبیین تسبیب پرداخته و می‌فرماید: سبب، عبارت است از انجام فعلی که انتظار تلف، ولو احياناً، از آن می‌رود؛ یعنی بعید نیست که تلف بر آن فعل مترتب شود، هر چند سبب شأنی هم نباشد. به این بیان که افعالی که سبب تلف می‌شوند، چند دسته‌اند؛ یک دسته، افعالی هستند که به حسب نوع آن افعال یا موارد غالب آن، سبب تلف می‌شوند. دسته دوم به لحاظ خصوصیت فعل یا موقعیت آن فعل، سبب تلف می‌شوند و دسته آخر، افعالی هستند که گاهی در برخی اوقات - البته نه به صورت نادر - تلف بر آنها مترتب می‌شود. منظور از سبب در اینجا، فقط دسته سوم است؛ زیرا دسته اول و دوم، مباشر تلف شمرده می‌شوند (کتاب الغصب ۲۹).

۲-۱-۲. ضابطه ۲: ملازمه بین سبب و علت تلف

این ضابطه در دو دسته بیان شده است. دسته اول بدون اضافه کردن قید، «ایجاد هر آنچه ملازم با علت تلف است» را تسبیب می‌نامد. علامه حلی، شهید اول و صاحب ریاض در مقام تعریف تسبیب گفته‌اند: تسبیب یعنی انجام دادن چیزی که ملازم با علت است (إرشاد الأذهان ۱: ۴۴۴؛ الدروس ۳: ۱۰۷ و ریاض المسائل ۱۴: ۱۹). در توضیح قید «ملازمه» گفته شده است: «منظور از ملازمه این نیست که در وجود، ملازم یکدیگر باشند؛ بلکه مراد از آن، توقف بر یکدیگر است. به عبارتی، تا سبب محقق نشود، علت نیز محقق نمی‌شود» (عاملی، مفتاح الکرامة ۱۷: ۱۸). همچنین میرزا حبیب‌الله رشتی می‌نویسد: «ملازمه سبب با علت، ملازمه خارجی است، نه ملازمه واقعی و دائمی» (کتاب الغصب ۲۹). دسته دوم، این ضابطه را همراه با قید «قاصداً لتوقع تلك العلة» بیان می‌کند؛ یعنی قائلین این دسته معتقدند که سبب عبارت است از ایجاد چیزی که ملازم با علت است، به طوری که انتظار

وقوع علت، قصد شده باشد (عاملی، غایة المراد ۲: ۳۹۱). قید «قاصداً لتوقع تلك العلة»، به چند صورت تفسیر شده است. برخی، قصد را به شأن، تفسیر کرده‌اند (کرکی، جامع المقاصد ۶: ۲۰۷). عده‌ای آن را به معنای حصول گرفته‌اند (عاملی، مفتاح الکرامه ۱۹: ۱۸) و برخی دیگر نیز این قید را به عنوان شرط اغلیبیت سبب در ایجاد تلف می‌شمارند (نجفی، أنوار الفقاهه، کتاب الغصب ۱۶). با بررسی ضوابط مختلفی که در تعریف سبب بیان شده است و اختلافات عدیده‌ای که در قیود لازم برای احراز سبب وجود دارد، نمی‌توان به ضابطه‌ای دقیق دست یافت که جامع و مانع تمام صور سبب بوده و مانع از شک و تحیر در مصادیق گردد؛ در این صورت، چاره‌ای جز رجوع به تمییز عرفی وجود ندارد.

۲-۲. دیدگاه دوم: تشخیص استناد تلف از طریق ارجاع تمییز به عرف

این دیدگاه با نگاه به منشأ ضمان و قطع نظر از عامل تحقق تلف، ملاک سببیت را استناد تلف دانسته و مرجع آن را نیز عرف می‌داند. میرزای نائینی در کتاب مکاسب خود می‌گوید: تسبیب، عبارت است از استناد حقیقی تلف به فعل مسبب، همانند استناد فعل به مباشر، به شرطی که رابطه بین فعل مسبب و تلف، توسط فاعل مختار، قطع نشود (المکاسب ۱: ۵۶). مرحوم بروجردی با ارائه معنایی موسع از انتساب تلف، اتلاف سببی را به معنای هر چیزی می‌داند که تلف به آن نسبت داده شود؛ اعم از اینکه آن چیز علت یا شرط تلف باشد و یا مانع تلف را از بین ببرد (تقریرات ثلاث ۱۷۲). طرفداران این دیدگاه معتقدند که عنوان‌های مباشرت و تسبیب، شرط در صدق استناد تلف نیست؛ بنابراین، هدف از تقسیم به مباشرت و تسبیب، عبارت است از ضابطه مند کردن ملاک استناد. بر همین اساس، مرحوم حسینی مراغه‌ای در العناوین الفقهیه می‌فرماید: «در صدق نسبت تلف به شخص، مباشرت در اتلاف یا سبب بودن و مانند آن شرط نیست؛ زیرا مباشرت و سبب، اختصاص به مرتبه خاصی ندارد، بلکه تلف‌کننده گاهی سبب یا سبب سبب است یا در سلسله اسباب قرار دارد. از این رو، چون منشأ ضمان - طبق نصوص و فتاوا - تحقق اتلاف است، ملاک و معیار آن، صدق عرفی خواهد بود و اینکه فقها متلف را به مباشر و مسبب و مانند آن تقسیم می‌کنند، به منظور ضابطه مند کردن همین تصدیق عرفی است و گر نه هیچ دلیلی بر عنوان مباشرت و تسبیب و همچنین تقدّم یکی از آن دو در هنگام اجتماع وجود ندارد. پس باید گفت معیار، صدق عرفی است و تشخیص متلف در نظر عرف، گاهی

بر هر دو عنوان سبب و مباشر منطبق می‌شود، گاهی فقط بر مباشر و گاهی نیز فقط بر سبب» (۲: ۴۳۵).
آیت‌الله مکارم شیرازی نیز با پذیرش همین نظر، معتقد است که احکام فقهی، دایر مدار عناوین
تسبیب و مباشرت نیست، بلکه ملاک سببیت، صدق اسناد عرفی عنوان اتلاف است؛ چه به صورت
مباشرت یا تسبیب باشد و یا غیر آن (القواعد الفقهية ۲: ۲۰۶).

مرحوم تبریزی می‌پذیرد که ضابطه «ما لولاه لَمَا حصل التلف» گاهی در تشخیص سبب،
پاسخگو است، اما معتقد است که این ضابطه به صورت مطلق، صحیح نبوده و برای تشخیص
موضوع ضمان دیه باید ابتدا به ادله این موضوع، مراجعه شود؛ در غیر این صورت، ملاک استناد
حقیقی تلف به فاعل، سبب خواهد بود (تنقیح مبانی الأحكام، کتاب الدیات ۸۵).

برخی از فقها نیز معتقدند که عنوان تسبیب در روایات، بیان نشده و حکم ضمان نیز دایر مدار تحقق
این عنوان قرار نگرفته است؛ به همین دلیل، آنان ملاک تسبیب را مصادیق مندرج در روایات می‌دانند.
در واقع، این دیدگاه، مسئولیت سبب را به تحقق مصادیقی محدود می‌کند که در روایات بیان شده است
و سرایت این مسئولیت به دیگر مصادیق را تحت عنوان تسبیب نمی‌پذیرد. صاحب جواهر در جواهر
الکلام این دیدگاه را پذیرفته و معتقد است که لفظ سبب، عنوان برای حکم شرعی واقع نشده است؛
از این رو، انگیزه‌ای برای تعریف آن وجود ندارد و باید به مصادیق ذکر شده در روایات، اکتفا نمود. به
عبارت دیگر، ملاک تسبیب، همان چیزی است که در روایات بیان شده است و نه صدق عنوان سبب.
بدین جهت، تمام قیودی که برای تعریف سبب بیان شده است، مثل قصد توقع علت یا اغلبیت و نظیر
آن، هیچ اعتباری ندارد؛ زیرا روایات از این جهت، مطلق هستند. برای تعدی به مصادیقی که شبیه به
مصادیق ذکر شده در روایات هستند نیز باید با رجوع به اجماع یا فهم عرفی، دید که آیا این دو مصداق
از یک سنخ هستند یا خیر (نجفی، جواهر الکلام ۳۷: ۵۰). مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی نیز این نظر را
پذیرفته و معتقد است که ضمان شرعی، نیازمند دلیل شرعی است؛ از این رو، باید به مصادیق ذکر شده در
روایات و نیز مواردی اکتفا نمود که به استناد فتاوا به آن ملحق شده است (تفصیل الشریعة، الدیات ۷۸).
با دقت در نظر صاحب جواهر و مرحوم آیت‌الله فاضل می‌توان دریافت که آنان نیز ارجاع به عرف را پذیرفته‌اند؛
چراکه با الغاء خصوصیت موارد ذکر شده در روایات، این موارد را به سایر موارد مشابه عرفی نیز تسری داده‌اند و

بنابراین، این دو فقیه، دیدگاه جدیدی ارائه نکرده و فقط ارجاع به عرف را با بیان متفاوتی مطرح کرده‌اند.

۳. مبانی اجتماع اسباب با فرض ترتب و تساوی در عدوان

با توجه به مباحثی که در خصوص مفهوم‌شناسی سبب مطرح کردیم و نیز تصویری که از محل نزاع اجتماع اسباب در مقدمه ارائه نمودیم، این سؤال مطرح می‌شود که اگر اسباب متعددی با یکدیگر جمع شده و با ارتکاب فعلی غیرمجاز و یا از روی تقصیر و به صورت مترتب بر یکدیگر، زبانی را به شخص دیگری وارد نمایند، کدام سبب، ضامن است و تعیین آن براساس چه مبانی صورت می‌پذیرد؟

در این مسأله، شناخت دقیق محل نزاع فقها از اهمیت زیادی برخوردار است و قبلاً بیان کردیم که در این پژوهش، به بررسی حکم اجتماع اسباب در ضرر جانی می‌پردازیم و مباحث مربوط به ضرر مالی، مجال دیگری می‌طلبد. اما در خصوص موضوع بحث باید گفت که این مسأله صورت‌های مختلفی پیدا می‌کند که جهت تعیین محل نزاع مسأله، آنها را بیان می‌کنیم:

۱. اگر همه اسباب تلف، قصد قتل را داشته و یا علم به این داشته‌اند که فعل مورد نظر نوعاً گشوده است، اسباب در حکم مباشر بوده و مجازات مشارکت در قتل برای آنها ثابت خواهد شد؛ اعم از اینکه تقصیر یا فعل غیرمجاز، توسط یکی از اسباب یا همه آنان انجام شده باشد. بنابراین، اسباب در چنین فرضی، همانند مباشرت در قتل، به صورت مساوی، محکوم به حکم قصاص یا دیه خواهند شد.

۲. اما اگر تنها یکی از اسباب، قصد قتل را داشته یا علم به این موضوع داشته است که فعل مورد نظر، نوعاً گشوده است، وی ضامن بوده و حکم قصاص یا پرداخت دیه در حق او جاری می‌شود.

۳. در صورتی که همه اسباب، فاقد قصد باشند و یا علم به این نداشته باشند که فعل مورد نظر، نوعاً گشوده است، بحث از قصاص معنایی ندارد و در چنین فرضی اگر فعل یکی از اسباب، غیرمجاز یا از روی تقصیر باشد، وی ضامن دیه خواهد بود و اگر فعل همه اسباب، مجاز بوده و تقصیری نیز نداشته باشند، مسأله دارای حکم تلف با عوامل طبیعی بوده و ضمانی برعهده اسباب قرار نمی‌گیرد. محل نزاع اصلی بحث اجتماع اسباب، مواردی است که فعل همه اسباب، غیرمجاز بوده و یا

از روی تقصیر باشد که در این صورت، اگر اسباب به صورت عرضی باشند، یعنی هر کدام فی نفسه قابلیت کشتن فرد را داشته باشند، تمام اسباب به صورت مساوی، در دیه شریک هستند؛ اما اگر اسباب به صورت طولی قرار گیرند، سه احتمال و سه نظریه وجود دارد: نظریه اول، تسهیم است که کمترین طرفدار را داشته و به این معناست که هر یک از اسباب، بر اساس میزان تأثیرگذاری در تلف، ضامن خواهند بود. نظریه دوم، تساوی در پرداخت دیه نسبت به همه اسباب را برمی‌گزیند و نظریه سوم، ترجیح یکی از اسباب نسبت به سایر سبب‌ها را مطرح می‌کند که این نظریه، مطابق دیدگاه مشهور فقها بوده و بر اساس پنج مبنای دسته‌بندی می‌شود.

در ادامه، به تفصیل این سه نظریه می‌پردازیم و آنها را در دو دسته کلی قرار می‌دهیم؛ یعنی دو نظریه اول را با عنوان عدم ترجیح یکی از اسباب، دسته‌بندی می‌کنیم و نظریه سوم را با عنوان ترجیح یکی از اسباب مطرح می‌کنیم که خود، دارای مبانی پنج‌گانه‌ای است که آنها را بیان خواهیم کرد.

۱-۳. دسته اول: عدم ترجیح یکی از اسباب

همانگونه که بیان شد، این دسته، شامل دو نظریه اول است که هر یک را به صورت مجزا بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۳. نظریه اول: تسهیم در ضمان

بر اساس این نظریه، از آنجا که تمام اسباب، در تلف دخالت داشته‌اند، همه آنها در آن سهیم بوده و هر یک، بر اساس میزان جنایت و خسارتی که وارد کرده است، ضامن دیه خواهد بود. این نظریه گرچه از جهت میزان مسئولیت ناشی از دخالت در جرم با بنیاء عقلا سازگاری دارد، ولی مخالف نظر مشهور فقها، مبنی بر ترجیح یکی از اسباب بر سایر سبب‌ها، است. به نظر می‌رسد مشهور فقها به این دلیل تلف را منتسب به یک سبب می‌دانند که معتقدند در فرض طولی بودن اسباب، قید «لولا له لما وقع التلف» فقط بر یکی از اسباب صادق است نه همه اسباب؛ اما این ضابطه مردود بوده و قول مشهور، برخلاف مبانی مسئولیت است. ما قرائن و شواهد ردّ این قول را در ذیل دسته سوم به تفصیل بررسی و نقد خواهیم نمود.

بنابراین، اگر در مواردی، قرائن و شواهدی بر انتساب عرفی تلف به یک سبب وجود نداشته و به تبع آن، دلیلی بر ترجیح یک سبب نیز در بین نباشد، فعل، منتسب به تمام اسباب بوده و هر یک از

آنها باید به میزان خسارتی که وارد کرده است، ضامن باشد. در این صورت، نحوه محاسبه خسارت، یک مشکل اساسی است که به نظر می‌رسد این مشکل، سبب شده است تا برخی از فقها علی‌رغم پذیرش عدم ترجیح اسباب، نظریه تسهیم را نپذیرفته و نظریه تساوی در ضمان را قبول کنند. در این میان، آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است که اگر درصد خسارت‌هایی که هر یک از اسباب وارد نموده‌اند، توسط کارشناس، قابل محاسبه باشد، این نظر کارشناسی در صورتی که اطمینان‌آور باشد، حجت بوده و پذیرفته می‌شود.

متن یکی از استفتائاتی که خدمت آیت‌الله مکارم تقدیم شده است، به این شرح است:

«در مسأله اجتماع اسباب، میان فقهای امامیه نظراتی به شرح ذیل مشهود است:

۱. ضمان سبب مقدم در تأثیر (این قول به مشهور نسبت داده شده است)؛ ۲. ضمان سبب

اقوی؛ ۳. ضمان سبب مقدم در وجود؛ ۴. ضمان سبب مؤخر در وجود؛ ۵. ضمان هر دو سبب.

مستدعی است بفرمایید:

الف. در صورت استناد حادثه‌ای به دو یا چند سبب، آیا تمامی اسباب ضامن‌اند و یا یکی از آنها؟ هرگاه تمامی اسبابی که حادثه به آنها مستند است، ضامن باشند، آیا ضمان بالسویه است و یا به میزان تأثیر هر یک از آنها؟ به عنوان مثال: هرگاه مسئول خرید قطعات یک شرکت خودروسازی، در هنگام خرید، مسامحه و سهل‌انگاری کرده و قطعات غیر استاندارد تهیه نماید و مسئول بازرسی خدمات نیز بی‌دقتی کرده و به غیر استاندارد بودن قطعات توجهی نکند و مسئول قرارداد دادن قطعات نیز علی‌رغم وظیفه‌ای که در چک کردن قطعات دارد، آنها را جاسازی نموده و سرانجام به دلیل نقص قطعه مزبور، اتومبیلی واژگون شده و راننده و سرنشینان آن فوت نمایند، چه کسی ضامن است؟

ب. هرگاه برخی از اسباب، عدوانی و برخی غیر عدوانی باشند و تلف به هر دو عامل مستند باشد،

چه کسی ضامن خواهد بود؟»

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به این استفتاء می‌فرماید: معیار در تمام فروض بالا اسناد عرفی است و با توجه به اینکه اسناد عرفی در مثال مذکور به همه اسباب داده می‌شود، همه، مسئولیت مشترک دارند و اگر از نظر اهل خبره، تأثیر بعضی از اسباب بیشتر باشد، به همان نسبت، سهم او در

ضمان بیشتر است (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۶۹۵۸).

ایشان با توجه به اسناد عرفی به همه اسباب، معتقد است که همه اسباب، در مسئولیت شریک هستند و با صائب دانستن نظر اهل خبره در سنجش درصد خسارات، به صراحت، نظریه تسهیم را پذیرفته اند. هر چند این دیدگاه منطبق با قواعد فقهی است، ولی در نهایت با این سؤال مواجه می شویم که کارشناس بر اساس کدام ضابطه شرعی اقدام به سنجش و تعیین درصد خسارات می نماید؟ در استفتاء دیگری از ایشان چنین سؤال شده است که در یک نزاع بر اثر ضربه عمدی ضارب، مجنی علیه دچار شکستگی جمجمه و خونریزی مغزی شده است که پس از انتقال به بیمارستان، تحت عمل جراحی قرار گرفته و پس از حدود دو هفته، دچار خونریزی دستگاه گوارش می گردد که مجدداً تحت عمل جراحی (زخم خونریزی دهانه اثنی عشر) قرار می گیرد و بعد از عمل، علی رغم عدم اجازه پزشک معالج، بیمار با رضایت همراهان، مرخص و به بیمارستان دیگری منتقل می شود و پس از دو روز در بیمارستان اخیر فوت می نماید. کمیسیون پزشکی، علت تامه مرگ را عفونت منتشر شده خون ناشی از آبنس چرکی در فضای شکم، تعیین نموده و اضافه نموده است که در پیدایش عارضه یاد شده عوامل مختلفی از جمله:

الف. ضربه وارده به ناحیه جمجمه که سبب خونریزی گردیده، هفتاد درصد؛

ب. زمینه قبلی موجود در بیمار، پانزده درصد؛

ج. و انتقال بی مورد و مکرر بیمار از بیمارستان، پانزده درصد دخالت داشته است. نظر مبارک را در مورد عمل جانی در خصوص عمدی یا غیر عمدی بودن قتل یا پرداخت دیه نفس یا عضو بیان فرمایید؟ آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ به این استفتاء می فرماید: اگر نظریه کارشناسان مورد اطمینان چنین باشد که اگر این شخص را جابه جانی کردند، نمی مرد، بلکه نجات می یافت، کسی که ضربه مغزی وارد کرده است، تنها دیه شکستگی جمجمه را باید بدهد و دیه قتل خطاء بر عهده کسانی است که جابه جا کرده اند و اگر هر دو کار، مؤثر در مرگ او بوده است، هر کدام باید سهمی از دیه یک انسان را به نسبت مذکور بدهند؛ مگر اینکه تفاوت میان آن دو زیاد نباشد که در این صورت، می توانند مساوی بدهند.

در متن سؤال مذکور، کارشناس، درصد مشارکت اسباب را معین کرده است، اما مشخص نیست این کار، با چه ضابطه‌ای صورت گرفته است؛ به همین جهت، ایشان در ادامه می‌فرماید: در صورتی که تفاوت زیادی در سهم اسباب وجود نداشته باشد، می‌توان تساوی در ضمان را پذیرفت. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مشخص نیست نظر کارشناسان چه میزان بر مدار واقعیت است و به تبع آن، اطمینان‌آوری نظر آنها با مشکل مواجه می‌شود، نظریه تساوی در ضمان در فرضی که درصد مشارکت هر یک از اسباب با اجمال روبه‌رو است، به قواعد نزدیک‌تر است. (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۲۳۴۴)

۳-۱-۲. نظریه دوم: تساوی در ضمان

این نظریه با انتساب حادثه به تمام اسباب، هیچ ترجیحی بین اسباب قائل نمی‌شود و ضمان را به طور مساوی بین آنها تقسیم می‌کند؛ اعم از اینکه اسباب به طور مساوی، تأثیر گذاشته باشند یا آنکه تقدم و تأخر داشته باشند. مرحوم فیض کاشانی معتقد است که در فرض اجتماع اسباب، احتمال دارد هر دو سبب به طور مساوی، ضامن باشند؛ زیرا تلف به واسطه هر دو سبب، پدید آمده است. البته ایشان در ادامه، این احتمال را نیز مطرح کرده است که سبب اقوی ضامن باشد (مفاتیح الشرائع ۲: ۱۱۵). همچنین سید محمدسعید حکیم (منهاج الصالحین ۳: ۳۳۸)، فیاض کابلی (منهاج الصالحین ۳: ۴۰۴)، آیت‌الله وحید خراسانی (منهاج الصالحین ۳: ۵۶۰)، آیت‌الله سیستانی (منهاج الصالحین ۲: ۲۷۵)، آیت‌الله مکارم شیرازی (القواعد الفقهية ۲: ۲۰۷) و آیت‌الله صادق روحانی (منهاج الصالحین ۳: ۳۹۰) این نظر را پذیرفته‌اند.

مشهور فقها معتقدند اگر سبب مقدم در تأثیر وجود داشته باشد، ضمان بر عهده او است، اما به اعتقاد برخی از فقها، احتمال قوی وجود دارد که در این فرض، هر دو سبب به طور مطلق، ضامن باشند (گلیایگانی، هدایة العباد ۲: ۲۶۲ و ۳۳۹، خمینی، تحریر الوسيلة ۲: ۱۹۳) آیت‌الله فاضل لنکرانی برای تقویت این احتمال می‌فرماید: هر چند اثر سبب اول، زودتر از دیگری بوده است، اما اگر سبب دوم، یعنی حفر چاه نبود، تلف محقق نمی‌شد؛ در نهایت، تلف به هر دو سبب استناد دارد، اما ظاهراً همان سبب اول، ضامن است (تفصیل الشریعة - الغصب، إحياء الموات، المشتركات واللقة ۱۶۲).

۱. ایشان در جای دیگر نیز با عبارت «ظاهراً»، ضمان را بر عهده سببی می‌داند که زودتر از دیگری جنایت را ایجاد کرده است؛ هر چند بعد از سبب دیگر، حادث شده باشد (خمینی، کتاب الديات ۲: ۵۶۹).

ادله نظریه دوم

طرفداران این نظریه، سه دلیل بر ادعای خود، اقامه کرده‌اند که به آن اشاره خواهیم کرد.

عدم جریان استصحاب اثر سبب اول

محقق خوبی معتقد است که هر چند بر اساس قول مشهورتر، ضمان بر عهده واضع سنگ است، اما اظهر این است که ضمان بر عهده هر دو سبب است. تنها دلیلی که مشهور به آن استناد کرده است، استصحاب اثر سبب اول و در نتیجه، ترجیح آن بر سبب دوم است. این در حالی است که در اینجا مجالی برای اجرای استصحاب وجود ندارد؛ زیرا برای سبب اول، قبل از تحقق سبب دوم، اثری وجود ندارد تا بتوان آن را استصحاب کرد و اثر موجود، مستند به هر دو سبب است. بنابراین، وقتی ضمان، نسبتی مساوی با هر دو سبب دارد، ترجیحی بین سبب اول و دوم وجود ندارد (خوبی، مبانی تکملة المنهاج - موسوعه ۴۲: ۳۲۲)

تحقق سببیت به صورت فی الجمله

به اعتقاد مرحوم سبزواری، احتمال قوی وجود دارد که هر دو سبب به طور مطلق، ضامن باشند. به نظر ایشان در این مسأله، سه حالت وجود دارد: حالت اول و دوم این است که بدون اشکال و تردید، ضمان را مختص به سبب اول یا سبب دوم بدانیم و حالت سوم این است که با نبود قرینه بر اختصاص، هر دو سبب را ضامن بدانیم. در اینجا از یک سو، هیچ دلیل معتبری بر دو حالت اول وجود ندارد و از سوی دیگر، نسبت به تحقق سببیت اجمالی هر دو سبب، هیچ شکی وجود ندارد؛ زیرا در مثال گذشته، همان طور که اگر سنگ وجود نداشت، تلف محقق نمی شد، به همین صورت، اگر چاه نیز وجود نداشت، تلف اتفاق نمی افتاد. در نتیجه، انتساب تلف به هر دو سبب، صحیح است. بنابراین، در صورت عدم قرینه بر اختصاص، حکم به اشتراک ضمان خواهد شد (مهذب الأحكام ۲۱: ۳۶۰).

استناد تلف به همه اسباب

آیت الله تبریزی بعد از ذکر نظر مشهور درباره اجتماع اسباب، به نظر متفاوت خود اشاره کرده و می فرماید: مقتضای استناد تلف به همه اسباب، این است که ضمان، به صورت مشترک باشد. به همین صورت، در جایی که شخص، چاهی حفر کند و شخص دیگری در آن چاقویی قرار دهد، ضمان

به طور مساوی برعهده هر دو سبب است؛ زیرا اگر هر کدام از این دو سبب وجود نداشت، جنایت محقق نمی شد. اگر قرار دادن چاقو هیچ اثری در تحقق جنایت نداشته باشد، اصلاً تلف به او مستند نیست. در نتیجه، ضمان فقط برعهده حفرکننده چاه است (تنقیح مبانی الأحكام، کتاب الدیات (۱۱۰).

ملاک اصلی این نظریه، انتساب تلف به تمام اسباب است؛ بنابراین، قائلین به این نظریه معتقدند که اسباب در ضمان مساوی هستند. با توجه به اینکه هر یک از اسباب باید متناسب با درصد خسارتی که وارد می کند، ضامن باشد و در اجتماع اسباب، میزان مشارکت هر یک از اسباب مجمل است، به نظر می رسد عدم امکان محاسبه میزان خسارت، دلیل مشارکت در ضمان است؛ هر چند فقها به این دلیل، اشاره ای نکرده اند.

در استفتائی از مرحوم آیت الله فاضل سؤال شده است که در یک نزاع دسته جمعی، فردی بر اثر ورود ضربه چاقو به ران پا مجروح و به بیمارستان منتقل می شود و دو بار، مورد عمل جراحی قرار می گیرد و پس از گذشت ۱۵ ساعت از عمل جراحی اول، فوت می کند. پزشکی قانونی علت مرگ را دو چیز دانسته و اعلام می کند: «آقای... به علت اصابت آلت برنده نوک تیز به ران چپ و پارگی عروق اصلی ران و خون ریزی بعدی از محل عمل جراحی دوم، فوت نموده است و... از نظر علمی، جراحی اول، کامل و درست انجام نگرفته و عمل جراحی دوم، نه تنها کاربرد علمی نداشته، بلکه جان بیمار را نیز به خطر انداخته است. در دشواری کار و بدی حال مجروح، شکی وجود ندارد، ولی اگر عمل جراحی و مراقبت های پزشکی به نحو صحیح و اصولی انجام می گرفت، می توانست از مرگ بیمار جلوگیری نموده و به نجات او منجر شود و یا در نهایت، به قطع یک پامی انجامید؛ بنابراین پزشکان معالج در امر درمان، مرتکب قصور شده اند و...». اگر طبق اعلام متخصصین، درصد تقصیر پزشکان ۲۰ درصد باشد، کیفیت تقسیم دیه بین ضارب و پزشکان چگونه است؟ ایشان در پاسخ این استفتاء فرموده اند: چنانچه قتل، مستند به هر دو باشد، دیه به طور مساوی تقسیم می شود و در صورتی که پزشکان قبل از عمل، برائت جسته باشند، باید ضارب، سهم خود را بپردازد (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۵۷۳۰).

براین اساس، آیت الله فاضل لنکرانی، نظر متخصصین در درصد و میزان تأثیر در قتل را نپذیرفته و معتقد است که دیه باید به طور مساوی بین اسباب، تقسیم شود.

۳-۲. دسته دوم: ترجیح یکی از اسباب

این دسته از فقها تلاش دارند تا با بیان ملاک هایی، مانند تقدّم در اثربا تقدّم و تأخر در وجود، تأثیر یکی از اسباب را در ورود زیان، بیشتر جلوه داده و آن را بر سایر اسباب، ترجیح داده و مسئول حادثه قلمداد کنند. به عبارت دیگر، در نظر آنها در فرض طولی بودن اسباب، قید «لولا له لَمَّا وقع التلف» فقط بر یکی از اسباب، صادق است و نه همه اسباب. این دسته از فقها، به دلیل تفاوت در ملاک ها، مبانی مختلفی دارند که در پنج دسته قرار می گیرند.

۳-۲-۱. مبنای اول: ترجیح سبب مقدم در تأثیر

در صورتی که چندین سبب گوناگون در کنار هم جمع شوند، ضمان بر عهده سببی است که زودتر از اسباب دیگر، باعث ضمان شده است. طرفداران این دیدگاه، غالباً مصادیقی را برای این فرض، لحاظ کرده و حکم آنها را بیان می دارند؛ به عنوان مثال، اگر شخصی، سنگی را در مکانی قرار دهد و شخصی دیگر، چاقویی را در نزدیکی آن سنگ و یا در چاهی نصب کند و شخص سومی، بعد از برخورد با سنگ و افتادن روی چاقو فوت نماید، دیه وی فقط بر عهده واضح سنگ است؛ زیرا کسی که سنگ را قرار داده است، مانند کسی است که دیگری را روی چاقو پرت کرده است. همچنین در صورتی که شخصی، سنگی را در مسیر عبور قرار دهد و دیگری در نزدیک آن سنگ، چاهی حفر کند و شخص سومی، بر اثر برخورد با سنگ، در چاه سقوط کند، ضمان وی بر عهده واضح سنگ است. به طور کلی، می توان گفت واضح سنگ به منزله دافع است (طوسی، المبسوط فی فقه الإمامیة ۷: ۱۸۵؛ قاضی ابن براج، المهذب ۲: ۵۰۶؛ علامه حلی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام ۳: ۶۵۸، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة ۵: ۵۵۲؛ إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان ۲: ۱۹۷؛ شمس الدین حلی، معالم الدین فی فقه آل یاسین ۲: ۵۸۰؛ احمد کاشف الغطاء، سفینة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات ۳: ۸۷)

ادله مبنای اول

این دسته از فقها نیز به ادله ای استناد کرده اند که ذکر خواهیم نمود.

ایجاد مقتضی جنایت توسط سبب اول

صاحب جواهر در فرض اجتماع اسباب، آن سببی را ضامن می داند که زودتر از سایر اسباب،

جنایت را ایجاد کرده است؛ هر چند بعد از سبب دیگر یا همراه آن حادث شده باشد. دلیل ایشان این است که چنین سببی، مقتضی جنایت را زودتر ایجاد نموده است و بنابراین، حکم آن استصحاب می‌شود و نسبت به سبب دوم که به منزله شرط برای مباشر شده است، ترجیح داده می‌شود. (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ۴۳: ۱۴۶)

انتساب فعل به سبب مقدم در اثر

آیت‌الله بروجردی معتقد است که بر اساس قول مشهور، ضمان بر عهده کسی است که فعل او، زودتر از دیگری در تلف، مؤثر باشد؛ زیرا همان‌طور که در مثال سنگ بیان کردیم، قرار دادن سنگ، سبب برخورد و سقوط مقتول شده است. با این ترتیب، سقوط چه بر سطح زمین باشد و چه درون چاه، تنها ناشی از قرار دادن سنگ بوده و همین عمل نیز سبب ضمان خواهد بود؛ یعنی همان‌طور که سطح زمین باعث هیچ ضمانی نمی‌شود، وجود چاه نیز اثری در ضمان ندارد. از طرف دیگر، حفر چاه نیز به صورت مطلق، موجب ضمان نمی‌شود، بلکه در صورتی ضمان آوراست که فعل آزادی و اختیاری دیگری در این میان، فاصله نشود؛ همان‌طور که در مثال مورد بحث، چنین است. با استدلال‌هایی که بیان شد، قوت نظر مشهور، مبنی بر ضمان سبب اول، بعید نیست؛ هر چند بعد از سبب دیگر، حادث شده باشد (تقریرات ثلاث ۱۸۹).

بی‌اثر بودن سبب دوم

فاضل هندی معتقد است که چاقو هر چند بُرنده باشد، نمی‌تواند باعث ضمان بشود؛ مگر آنکه کسی، دیگری را روی آن اندازد. همین‌طور که در این مسأله، سقوط در چاه باعث افتادن روی چاقو شده است. صاحب جواهر پس از ذکر ادله قبلی، در نهایت، با بیان اینکه سبب دوم، اثری در ضمان ندارد، به جمع بندی نظر خود می‌پردازد. ایشان برای بی‌اثر بودن سبب دوم چنین استدلال می‌کند: چاقو هر چند بُرنده باشد، تا زمانی که شخصی، دیگری را روی آن نیاندازد، باعث ضمانت نمی‌شود؛ حال آنکه در مسأله مورد بحث، کسی که سنگ را قرار داده است، مانند کسی فرض می‌شود که دیگری را در چاه انداخته است. (کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام ۱۱: ۲۷۹ و جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ۴۳: ۱۴۶)

موافقت با قواعد

محقق حلی معتقد است اگر شخصی، چاقویی را در چاهی قرار دهد که در ملک وی نیست و شخصی با سقوط در آن چاه، روی چاقو بیافتد، ضمان بر عهده حفرکننده چاه است؛ ولی در ادامه می‌فرماید: هر چند به نظر می‌رسد که هر دوی آن‌ها ضامن باشند، اما ضمانت سبب اول، اشبه به قواعد است (شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام ۴: ۲۴۰). صاحب جواهر همین سخن را به عنوان یکی از ادله خود برگزیده و معتقد است که با وجود این احتمالات، ضمانت سبب مقدم در تأثیر، علاوه بر آنکه شهرت دارد، به اصول و قواعد مذهب، به ویژه استصحاب ضمان سبب سابق در جنایت، شبیه تر است (جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام ۴۳: ۱۴۶).

موافقت با شهرت

شهید ثانی نیز پس از ذکر فروض مسأله، به بررسی احتمال تساوی در ضمان می‌پردازد و معتقد است که در این مسأله، هر چند هم احتمال تساوی در ضمان و هم احتمال ضمانت سبب اقوی وجود دارد، اما ضمانت سبب اول، مشهورتر است (مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام ۱۵: ۳۸۱) میزرا حبیب الله رشتی نیز معتقد است که مشهور فقها در صورت اجتماع اسباب، ضمان را بر عهده سببی می‌دانند که زودتر از دیگری اثر بگذارد؛ زیرا در نظر عرف، همین سبقت در تأثیر، باعث می‌شود تلف را به سبب اول انتساب دهند و سبب دوم را ضامن ندانند. شاید دیدگاه مشهور از این جهت نظر درستی باشد که اولاً عرف با بروز اثر سبب اول، تحقق تلف را حتمی قلمداد می‌کند؛ چراکه از نظر عرف، مشرف به هلاکت به منزله هلاکت فعلی است و ثانیاً هیچ شکی در استناد تلف به فاعل آن سبب وجود ندارد (کتاب الغصب ۴۰).

نقد ادله مبنای اول

همانطور که در تبیین نظریه «عدم ترجیح یکی از اسباب» بیان کردیم، با توجه به دخالت تمام اسباب در فعل، همه آنها ضامن هستند؛ مگر اینکه تأثیر یکی از اسباب، به حدی برجسته‌تر از سایر اسباب باشد که اگر آن سبب وجود نداشت، تلف واقع نمی‌شد و تأثیر سایر اسباب در مقایسه با آن، بسیار ناچیز بود و روشن است که همه این موارد نیاز به دلیل و اثبات دارد.

اشکال دلیل نخست که مدعی است سبب اول، مقتضی جنایت را ایجاد کرده است، این است که اولاً چنین ادعایی نیازمند یک استظهار عرفی است. ثانیاً، بر فرض قبول این ادعا، صرف ایجاد مقتضی جنایت توسط سبب مقدم، دلیل بر این نیست که رابطه سبب اول و دوم به صورت شرط و مباشر باشد، بلکه در نگاه عرفی، مجموع فعل، منتسب به همه اسباب است و قرینه این ادعا این است که اگر یکی از اسباب از بین برود، چنین حادثه‌ای محقق نخواهد شد.

دلیل دوم نیز فعل تلف را به سبب مقدم در تأثیر نسبت داده و این سبب را به مثابه علت تامه عقلی لحاظ کرده است و از سوی دیگر، برای سبب دوم نیز فی نفسه قابلیت قتل نمی‌بیند. اشکال این دلیل این است که سایر اسباب را نسبت به سبب مقدم، کاملاً بی‌تأثیر و کالعدم لحاظ کرده و در نتیجه، گرچه ظاهر مسأله از باب اجتماع اسباب است، ولی درباره آن، حکم موردی را صادر کرده است که فعل توسط یک سبب تحقق یافته است؛ بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این دسته از فقها، حکم ترجیح سبب مقدم در تأثیر را ناظر به موردی می‌دانند که سایر اسباب کالعدم باشند یا اینکه این حکم را در تمام موارد اجتماع اسباب، جاری می‌کنند. به نظر می‌رسد پذیرش این نظریه، تنها در مواردی صحیح است که سبب مقدم در تأثیر، به حدی مؤثر باشد که سایر اسباب، کالعدم باشند؛ در غیر این صورت، فعل، منتسب به همه اسباب بوده و ترجیح یکی از آنها بر سایر اسباب، فاقد دلیل موجه خواهد بود.

دلیل سوم نیز مدعی است که قول به ترجیح، با اصول و قواعد مذهب شباهت دارد؛ ولی در مورد این اصول و قواعد توضیحی نمی‌دهد و تنها به استصحاب ضمان سبب سابق در جنایت اشاره می‌کند. به نظر می‌رسد استعمال تعبیر اصول و قواعد مذهب برای استصحاب که جزء اصول عملیه بوده و برای رفع تکلیف موضوعات احکام به کار می‌رود، استعمال مناسبی نیست؛ علاوه بر این، قبلاً اشاره کردیم که در موضوع اجتماع اسباب، امکان استصحاب وجود ندارد.

اما آخرین دلیل، یعنی موافقت با مشهور نیز صرفاً می‌تواند مؤید این نظریه قرار گیرد و به عنوان دلیلی مستقل پذیرفته نمی‌شود. موافقت با مشهور، زمانی که در کنار ادله روایی قرار می‌گیرد، تأثیر بیشتری داشته و در پذیرش ادله روایی، تأثیرگذار است؛ در حالی که ادله تسبیب، صرفاً در مورد استظهار عرفی است.

نتیجه آنکه نظریه مشهور، به صورت کلی، یکی از اسباب را بر دیگری ترجیح می‌دهد؛ ولی ادله‌ای که بیان شد، قابلیت اثبات این ادعا را ندارند و تنها اگر قرائنی حاکی از این باشند که تأثیر سبب مقدم آنچنان برجسته بوده که سایر اسباب، کالعدم تلقی می‌شوند، سبب مقدم در تأثیر، در چنین صورتی ترجیح پیدا می‌کند و در غیر این صورت، نظریه تساوی اسباب در ضمان، ادله محکم‌تری دارد.

۳-۲-۲. مبنای دوم: ترجیح سبب مؤخر در وجود

علامه سید محمد جواد عاملی در مفتاح الکرامه می‌فرماید: احتمال ضمان سبب مؤخر در فرض اجتماع اسباب، توسط فاضل هندی در کشف اللثام مطرح شده است (۱۰: ۳۱۹). میرزا حبیب‌الله رشتی نیز این احتمال را به فاضل هندی نسبت می‌دهد، اما چنین مطلبی در کتاب کشف اللثام یافت نمی‌شود. وی در مقام تبیین این احتمال می‌فرماید: هر کسی سنگی را در مکانی قرار دهد و چاه حفر کند، ضمان بر عهده سببی است که وجود آن بعد از سبب دیگر ایجاد شده است؛ زیرا از طرفی، اثر سبب اول، متوقف است بر تحقق سبب دوم؛ به طوری که گویا سبب اول به تنهایی در واقع، سبب نیست، بلکه سببیت آن از سبب دوم حاصل می‌شود. از سوی دیگر، زمانی سبب می‌تواند مؤثر در ضمان باشد که فعل اختیاری شخص دیگری بین این سبب و تلف فاصله نشود. در نتیجه، اگر فعل اختیاری بین این دو فاصله شود. چه از نوع سبب باشد و چه مباشرت - رابطه عرفی بین تلف و سبب اول از بین می‌رود. هر چند این احتمال خالی از وجه نیست، فاضل آن را به عنوان صرف یک احتمال بیان می‌کند، نه به عنوان یک قول. علاوه بر این، کسی غیر از ایشان این احتمال را بیان نکرده است (کتاب الغصب ۴۱).

۳-۲-۳. مبنای سوم: ترجیح سبب اقوی

علامه سید محمد جواد عاملی معتقد است که در فرض اجتماع اسباب، اگر کسی چاقویی را در چاهی قرار دهد که شخص دیگری آن را در غیر ملک خویش حفر کرده است، یک احتمال این است که در صورت بُرنده بودن چاقو، ضمان بر عهده سبب اقوی باشد؛ یعنی کسی که چاقو را در چاه قرار داده است. اگر قتل، مستند به چاقو باشد، نه افتادن در چاه، احتمال ترجیح سبب اقوی

۱. این احتمال را شهید ثانی (مسالک ۱۵: ۳۸۱) و فاضل هندی (کشف اللثام ۱۱: ۲۷۹) ذکر کرده‌اند. بعد از آن، فیض کاشانی (مفاتیح الشرائع ۲: ۱۱۵) نیز احتمال سبب اقوی را ذکر کرده است.

شاید موخه به نظر برسد (مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة ۱۰: ۳۱۹). همچنین فخرالمحققین در فرض اجتماع اسباب که مترتب برهم باشند، ضمان را بر عهده سبب اول می‌داند؛ زیرا سبب اول چون نسبت به سبب دوم، اقوی است، به منزله مباشر خواهد بود. در نتیجه، کسی که سنگ را در کنار چاه قرار می‌دهد، مباشر تلف است (ایضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد ۴: ۶۶۸)

۳-۲-۴. مبنای چهارم: ترجیح سبب مقدم در وجود

یکی از احتمالات در مسأله اجتماع اسباب، ضمانت سببی است که زودتر از سایر اسباب در خارج ایجاد شده است؛ هر چند تأثیر آن، مؤخر باشد. البته هیچ یک از فقها این احتمال را با صراحت بیان نکرده‌اند و تنها بعضی از عبارات کتاب تذکره این توهم را ایجاد می‌کند که منظور از تقدّم یکی از دو سبب، تقدّم در وجود باشد، نه تقدّم در اثر؛ اما در نهایت، با توجه به قرائن دیگری که در عبارت علامه وجود دارد، کلام ایشان نیز بر تقدّم در اثر، حمل می‌شود (رشتی، کتاب الغصب ۴۱). با این وجود، سید حسن بجنوردی در القواعد الفقهیه معتقد است که در فرض اجتماع اسباب، اگر وجود هر کدام از اسباب مترتب برهم باشد، ضمان بر عهده سببی است که زودتر از سایر اسباب ایجاد شده است؛ زیرا با پدید آمدن سبب اول، سبب ضمان نیز محقق می‌شود و این حکم تا زمانی که فعل فاعل عاقل و مختار بین سبب اول و تلف فاصله نشود، زائل نمی‌گردد. در نتیجه، اگر کسی در مسیر عبور و مرور یا در ملک شخص دیگری، بدون اذن و رضایت وی، چاهی حفر کند و بعد از آن، شخصی در دهانه چاه، سنگی قرار دهد، سپس حیوانی با برخورد با سنگ درون چاه سقوط کند، ضمان بر عهده حفرکننده چاه است (۲: ۴۹).

۳-۲-۵. مبنای پنجم: ترجیح سببی که تلف به آن استناد داده شده است

آیت‌الله مدنی کاشانی معتقد است که در فرض اجتماع اسباب، در صورتی که شخص در مکانی سنگ بگذارد و شخص دومی کنار آن چاهی حفر کند و سپس شخص دیگری در آن چاه، چاقویی قرار دهد، در این صورت، اگر کسی با برخورد با سنگ به درون چاه سقوط کند و با افتادن روی چاقو کشته شود، ظاهراً دیه آن بر عهده کسی است که چاقو را در چاه قرار داده است؛ زیرا از یک سو، هر چند اگر چاقو نبود، قتل با سقوط در چاه اتفاق می‌افتاد، اما در اینجاست، مستند به کسی است که چاقو

را در چاه قرار داده است و از طرف دیگر، واضح سنگ و حفرکننده چاه، هر دو مانند کسی هستند که مقدمات قتل را مهیا کرده‌اند، نه مانند کسی که دیگری را روی چاقو پرت کند (کتاب الديات ۱۴۰).

نقد مبانی ترجیح سبب در اجتماع اسباب

تمام مبانی ترجیح سبب در اجتماع اسباب، مبتنی بر ترجیح یکی از اسباب بوده و هر یک از آنها به دنبال یافتن ضابطه‌ای برای استناد تلف به یکی از اسباب هستند. این در حالی است که فرض کلی مسأله این است که تلف، مستند به تمام اسباب است؛ به استثنای مواردی که یکی از اسباب، دارای شرایطی باشد که تلف، تنها منتسب به آن بوده و سایر اسباب، در تحقق فعل، کالعدم و بی‌تأثیر باشند. با توجه به این موضوع، نمی‌توان ترجیح سبب را به‌عنوان قاعده کلی برای اجتماع اسباب، بنا بر هریک از مبانی مطرح‌شده، پذیرفت؛ در نتیجه، قول به انتساب فعل به تمام اسباب، نظریه صحیح خواهد بود.

اما با پذیرش نظریه عدم ترجیح یکی از اسباب نیز باید از میان نظریه تسهیم یعنی ضمان اسباب به تناسب خسارتی که وارد می‌کنند و نظریه تساوی در ضمان، یکی را برگزینیم که نظریه تسهیم گرچه مطابق با قاعده است، اما به دلیل اجمال میزان و درصد مشارکت اسباب در تلف و نحوه محاسبه آن، ناگزیر باید نظریه تساوی در ضمان را بپذیریم.

به نظر می‌رسد ریشه نظریه ترجیح یکی از اسباب، مقایسه مسأله اجتماع اسباب با مسأله اجتماع سبب و مباشر است؛ چراکه در مسأله اجتماع سبب و مباشر نیز در نهایت، فعل، منتسب به مباشر است؛ مگر اینکه سبب، اقوی باشد که در این صورت، سبب، مقدم خواهد شد. اما باید توجه داشت که مسأله اجتماع اسباب، در واقع، نظیر مسأله مشارکت در قتل است که در آن، ولی دم حق دارد با پرداخت فاضل دیه، همه قاتلین را قصاص نماید. در اینجا بحثی از ترجیح یکی از مباشرین در قتل، مطرح نشده است؛ در حالی که ممکن است درصد تأثیرگذاری قاتلین در قتل، متفاوت باشد. بر همین اساس، در اجتماع اسباب نیز که تلف، منتسب به تمام اسباب است، نظریه تساوی در ضمان مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

نتیجه

اقوال فقها در معنای تسبیب در دو دیدگاه دسته بندی می شود: دیدگاه اول عبارت است از کشف موضوع له تفصیلی از دیدگاه عرف و لغت و دیدگاه دوم، تشخیص استناد تلف از طریق ارجاع تمییز به عرف است. در اجتماع اسباب، اگر اسباب تلف هر دو، قصد قتل داشته و یا علم داشته باشند که فعل مورد نظر، نوعاً است، اسباب، در حکم مباشر بوده و مجازات مشارکت در قتل برای آنها ثابت خواهد شد؛ اعم از اینکه تقصیر یا فعل غیر مجاز توسط یکی از اسباب یا هر دو سبب انجام شده باشد. در صورتی که تنها یکی از اسباب، قصد قتل داشته یا علم به این داشته است که فعل مورد نظر، نوعاً کشنده است، عامد، ضامن بوده و حکم قصاص یا پرداخت دیه در حق او جاری می شود؛ اما در صورتی که همه اسباب، فاقد قصد قتل باشند و یا علم به این نداشته باشند که فعل مورد نظر، نوعاً کشنده است، بحث از قصاص معنا نداشته و در چنین صورتی، اگر فعل یکی از اسباب، غیر مجاز یا از روی تقصیر باشد، تنها همان سبب، ضامن دیه خواهد بود و در صورتی که فعل هر دو، مجاز بوده و تقصیری نیز در میان نباشد، مسأله دارای حکم تلف با عوامل طبیعی بوده و ضمانی بر عهده اسباب نمی آید. در صورتی که فعل همه اسباب، غیر مجاز و یا از روی تقصیر باشد، اگر اسباب به صورت عرضی باشند، یعنی هر کدام فی نفسه قابلیت کشتن فرد را داشته باشد، تمام اسباب به صورت مساوی در دیه شریک هستند؛ اما اگر اسباب به صورت طولی باشند، سه احتمال در مسأله وجود دارد: تسهیم که کمترین طرفدار داشته و به این معناست که هر یک از اسباب بر اساس میزان تأثیرگذاری در تلف، ضامن هستند. نظر دوم، تساوی در پرداخت دیه نسبت به همه اسباب است و نظر سوم که مطابق با مشهور است، ترجیح یکی از اسباب نسبت به سایر سبب‌ها است که در میان فقها بر اساس پنج مبنای دسته بندی می شود. اما نظر مشهور، یعنی ترجیح یکی از اسباب، مخالف قاعده است و ادله آن نیز مخدوش است. نظر تسهیم نیز گرچه مطابق با قاعده است، اما با مشکل نحوه محاسبه میزان خسارت برای هر یک از اسباب، مواجه است. اما بر اساس نظر تساوی در دیه، تلف منتسب به همه اسباب بوده و همه به صورت مساوی در ضمان، شریک هستند؛ در این صورت، مشکل نحوه محاسبه خسارت هر یک از اسباب نیز مرتفع خواهد شد.

فهرست منابع

۱. اردبیلی، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲. اصفهانی فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳. اصفهانی، سید ابوالحسن. وسيلة النجاة (مع حواشي الإمام الخميني). چاپ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۴. تبریزی، جواد بن علی. تنقیح مباني الأحكام. کتاب الديات. چاپ ۱، قم: دار الصديقة الشهيدة عليه السلام، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۵. حسینی روحانی قمی، سید صادق. منهاج الصالحين، بی نا، بی تا.
۶. حسینی سیستانی، سید علی. منهاج الصالحين. چاپ ۵، قم: دفتر حضرت آية الله سیستانی، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۷. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلماء. چاپ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. حکیم طباطبایی، سید محمد سعید. منهاج الصالحين. چاپ ۱، بیروت: دار الصفوة، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۹. حلبی، ابوالصلاح تقی‌الدین بن نجم‌الدین. الکافی فی الفقه. چاپ ۱، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین عليه السلام، اصفهان، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۱. _____ . تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط. الحديثة). چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۱۲. _____ . قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۳. حلّی، شمس‌الدین محمد بن شجاع‌القطان. معالم الدين في فقه آل ياسين. چاپ ۱، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام، ۱۴۲۴ هـ. ق.
۱۴. خوانساری، سید احمد بن یوسف. جامع المدارك في شرح مختصر النافع. چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ هـ. ق.

۱۵. رشتی، میرزا حبیب الله. کتاب الغصب، بی نا، بی تا.
۱۶. سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الأحكام. چاپ ۴، قم: مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف الله. هدایة العباد. چاپ ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۸. طباطبایی بروجردی، آقاسین. تقریرات ثلاث. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۹. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. ریاض المسائل. چاپ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۲۰. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن براج. المهذب. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۶ هـ. ق.
۲۱. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. چاپ ۳، تهران: المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۲۲. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد. چاپ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۲۳. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. فوائد القواعد. چاپ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۲۴. _____ . مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۵. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین. جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۲۶. غروی نایینی، میرزا محمد حسین. المکاسب و البیع. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۲۷. فاضل موحدی لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الغصب، إحياء الموات، المشترکات و اللقطة. چاپ ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، ۱۴۲۹ هـ. ق.
۲۸. فخر المحققین حلّی، محمد بن حسن بن یوسف. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. چاپ ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۲۹. فیاض کابلی، محمد اسحاق. منهج الصالحین، بی نا، بی تا.
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی. مفاتیح الشرائع. چاپ ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.

۳۱. نرم افزار گنجینه استفتائات قضایی، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضائیه.
۳۲. مالکی نجفی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر. کشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. چاپ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۳۳. محقق حلی، نجمالدین جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۳۴. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن. کفایة الأحكام. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۳۵. مدنی کاشانی، رضا. کتاب الدیات. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. القواعد الفقهية. چاپ ۳، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۴۱۱ هـ. ق.
۳۷. موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقابزرگ. القواعد الفقهية. چاپ ۱، قم: نشر الیهادی، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح الله. تحرير الوسيلة. چاپ ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.
۳۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. مباني تکملة المنهاج. چاپ ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۴۰. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا. هداية العباد. چاپ ۱، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۴۱. نجفی (صاحب الجواهر)، محمد حسن. جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام. چاپ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۴۲. نجفی (کاشف الغطاء)، احمد بن علی بن محمدرضا. سفينة النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات. چاپ ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ هـ. ق.
۴۳. نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر. أنوار الفقاهة. کتاب الغصب. چاپ ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۴۴. وحید خراسانی، حسین. منهاج الصالحين. چاپ ۵، قم: مدرسه امام باقر (علیه السلام)، ۱۴۲۸ هـ. ق.